

فصلنامه تاریخ اسلام

سال سوم، تابستان ۱۳۸۱، شماره مسلسل ۱۰، ص ۱۶۶-۱۴۷

کتابشناسی نه‌ایة الأرب فی معرفة انساب العرب

محمود حیدری آقایی*

کتاب «نه‌ایة الأرب فی معرفة أنساب العرب» در علم تبارشناسی در معرفی نسب عرب، اثر ارزشمند احمد بن عبدالله قلقشندی (۸۲۱ هـ) است. او فقیه، نسابه، ادیب و شاعر بود و در سن بیست و یک سالگی به مقام اجازة فتوا و تدریس فقه شافعی نایل شد و بعدها با پیوستن به دیوان انشاء، کتاب «صبح الأعشى فی کتابة الإنشاء» را به خامه کشید و در کنار این دو اثر ادبی و انسابی در سایر علوم نیز کتاب‌هایی بنگاشت. مقاله حاضر تلاشی در معرفی یکی از منابع مهم در علم تبارشناسی است و با یک مقدمه به معرفی مؤلف، تألیفات او، معرفی کتاب «نه‌ایة الأرب فی معرفة انساب العرب»، ویژگی‌ها و امتیازات آن، منابع کتاب و روش کار محقق و مصحح آن می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: انساب العرب، تاریخ جاهلیت، قلقشندی، نه‌ایة الأرب فی معرفة أنساب العرب.

* کارشناس ارشد تاریخ اسلام و عضو گروه تاریخ پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

مقدمه

علم نسب‌شناسی از دیر باز مورد توجه مسلمانان بوده و یکی از حوزه‌های تاریخ‌نگاری است. نسب‌شناسان و مورخان پیوسته به آن پرداخته و از خامه‌آنان هر بار کتاب‌های مبسوط و مختصری به بار می‌نشست. قلقشندی از زمره‌ایشان است و کتاب «نه‌ایة الأرب فی معرفة أنساب العرب» از جمله منابع مهم و مختصر در موضوع خود است.

مقاله حاضر با اشاره به نکاتی برای آشنایی با کتاب مذکور در پنج قسمت به معرفی مؤلف، آشنایی با بخش‌ها و فصول کتاب، بررسی امتیازات، ویژگی‌ها و محاسن و احياناً کاستی‌های آن، بررسی منابع کتاب و در پایان به بررسی روش کار محقق و مصحح آن پرداخته است. این کتاب در يك جلد و در قطع وزیری و در ۴۸۴ صفحه به چاپ رسیده و متن کتاب بالغ بر ۴۳۵ صفحه است و حدود ۵۰ صفحه آن اضافات و فهارس است.

آشنایی باقلقشندی

ابوالعباس احمدبن^(۱) علی بن^(۲) احمدبن عبدالله بن^(۳) جمال بن ابی‌یمن قلقشندی یا (قرقشندی)^(۴) (۷۵۶ق / ۱۳۵۵م - ۸۲۱ق / ۱۴۱۸م)^(۵) اهل قاهره و بر مذهب شافعی است، شاعر، فقیه، نسب‌شناس و از ادبای قرن هشتم و نهم هجری می‌باشد. او در قلقشنده (یا قرقشنده) یکی از دیه‌های قلیوبیه در سه فرسخی قاهره، به دنیا آمد.^(۶) در قاهره پرورش یافت و در سن ۶۵ سالگی، در روز شنبه (یا شب شنبه) دهم جمادی الاخر ۸۲۱ق بدرود حیات گفت.^(۷)

احمد از خانواده علم و ادب بود در میان اجداد و فرزندان او علمای بزرگی ظهور کردند.^(۸) نسب وی به بنی‌بدر بن فزاره بن قیس عیلان می‌رسد.^(۹) فرزندان فزاره در ایام فتوحات

اسلامی و بعد از آن به مصر آمدند و بخشی از زمام امور آن مناطق را به دست گرفتند. او نیز در دوران خود به نیابت حکومت رسید.^(۱۰) قبل از سال ۷۷۸ق به شهر اسکندریه رفت و بعد از مدتی اقامت، در سن ۲۱ سالگی، استادش سراج‌الدین ابو حفص عمر بن ابی‌الحسن مشهور به «ابن الملقن» به وی اجازه فتوا و تدریس فقه شافعی داد و نیز اجازه روایت تمام آثار خویش و روایت کتب صحاح و مسانید و غیره را به شرط آن که نزد اهلس روایت کند، برای او صادر کرد.^(۱۱) در سال ۷۹۱ق به دیوان «انشاء» در دربار سلاطین مصر پیوست^(۱۲) و در همین زمان بود که اثر وزین خود «صبح الأعشی فی کتابة الإنشاء»^(۱۳) را نگاشت. قلقشندی آثار متعددی در علوم مختلف از خود به یادگار گذاشت که عبارتند از: تألیفات:

- ۱- «صبح الأعشی فی کتابة الإنشاء» در ۱۴ جلد که بهترین اثر اوست، و در آن از تاریخ، ادب، حکایات، وصف شهرها و مملکت‌ها و... سخن به میان آمده است. تمام مطالب کتاب به موضوع کتابت و انشا اختصاص دارد و یک باب آن در علم خط می‌باشد.
- ۲- «ضوء الصبح المسفر و جنی الدوح المثمر» که خلاصه صبح الاعشی است.
- ۳- «الغیوث الهوامع فی شرح جامع المختصرات و مختصرات الجوامع» که در فقه شافعی است.

- ۴- «نهاية الأرب فی معرفة انساب العرب»^(۱۴) که مقاله حاضر به معرفی آن می‌پردازد.
- ۵- «قلائد النجمان فی قبائل العربان»^(۱۵) کتابی است در تبارشناسی عرب که آن را برای ابی‌الجود «بقربن راشد» رئیس عرب‌ها، در سرزمین‌های شرقی و غربی نوشته است.^(۱۶)
- ۶- «مآثر الإنافة فی معالم الخلافة» در سه جلد با تصحیح عبدالستار احمد فراج در بیروت توسط عالم‌الکتب به چاپ رسیده است. این اثر آخرین تألیف اوست و حتی از حوادث ۸۱۸ نیز در آن یاد شده است. موضوع آن تاریخ دولت و خلافت و تاریخ سیاسی اسلام است و مباحثی کلی در باره خلافت و تاریخ خلفا در ادوار مختلف در بر دارد.

۷- «حلیة الفضل وزینة الکریم فی مفاخرة بین السیف و القلم».^(۱۷)

۸- قصیده‌ای در مدح پیامبر(ص)، که همراه کتاب «سبل الرشاد» شیخ احمد دمنهوری در اسکندریه چاپ شده است.^(۱۸)

گزارشی از کتاب «نه‌ایة الأرب فی معرفة انساب العرب»

مؤلف در خطبه کتاب پس از حمد و ثنای خداوند می‌گوید: این کتاب را برای ابوالمحاسن یوسف عثمانی به رشته تحریر درآورده است و طبق رسم آن روز، اثر خود را به شیوه‌ای بسیار زیبا، در مدح و ثنای مخدوم خود شروع می‌کند؛

... و کان المعز الاشرف العالی المولوی الأمیر الکبیری النصیری
الزعیمی النظامی المدبری المشیری الأویلی الکفیلی العزیزی (ابی
المحاسن یوسف العثماني الأموي القرشي) عزیز المملكة المصرية و
سفيرها، و مدير الممالك الإسلامية و مشیرها و...^(۱۹)

پس از دعا و ثنا و ذکر فضائل و محسنات وی، چند بیت شعر آورده و در یکی از آنها می‌گوید:

«و ان امور الملك اضحی مدارها علیه کما دارت علی قطبها الرحی»^(۲۰)

آنگاه کتاب خود را چنین معرفی می‌کند: در این کتاب تمام قبایل عرب را نیاوردیم، زیرا غیر ممکن بود ولی از همه قبیله‌ها آن چه مقدور بود بیان شد. در اصل نسب و ریشه قبایل به طور کامل کوشیدیم و آن را «نه‌ایة الأرب فی معرفة انساب العرب»^(۲۱) نامیدیم و در سه بخش: مقدمه، مقصد و خاتمه نگاشتم. سپس فهرستی اجمالی از عناوین و فصل‌های هر بخش را همان گونه که در کتاب آمده، آورده است.^(۲۲)

بخش اول، مقدمه کتاب در پنج فصل آمده است:

فصل اول:

مؤلف در این فصل به مزایای آشنایی با انساب عرب می‌پردازد و می‌نویسد: دانش تبارشناسی علمی است مطلوب و مورد پسند مردم. علاوه بر آن احکام شرعی نیز بر آن بار شده و تعالیم اسلام در جاهای مختلف به آن توجه کرده است. چنان که دانش تبارشناسی، پیامبر(ص) را قرشی و هاشمی معرفی می‌کند که در مکه متولد شد و به مدینه هجرت کرد... و نیز شناخت انسان‌ها و اجتناب از نسبت دادن کسی به غیر پدر و اجدادش بر این علم استوار است. وی با ذکر آیه «إنا خلقناکم من ذکر و أنثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا»، برخی از احکام و فروعات فقهی مثل ارث، ازدواج و... از جمله علم به نسب رهبر جامعه و امام را که صلاح و رستگاری امت به دست اوست، یادآور می‌شود و می‌گوید امام باید قرشی باشد، چرا که «الائمة من قریش» فرموده پیامبری(ص) است که دیگران را بر قریش مقدم نکرد و ابوبکر با استدلال به آن، بر انصار غلبه یافت و خلیفه شد.^(۲۳) سپس اضافه می‌کند اگر از نسب قرشی، کسی برای امامت یافت نشود می‌توان به ترتیب از «کنانه»، فرزندان اسماعیل(ع) در نهایت از فرزندان اسحاق(ع) امام را انتخاب کرد.^(۲۴) وی علم نسب‌شناسی را از این نظر مهم می‌داند که انتخاب امامت جامعه وابسته به این علم است. هم‌چنین در این فصل ابوبکر، و غفل بن حنظله، ابن الکیس نمری، النجار بن اوس عذری، ابو عبیده، بیهقی، ابن عبدالبر و ابن هرم^(۲۵) را به عنوان بهترین نسب شناسان عرب معرفی می‌کند.^(۲۶)

فصل دوم:

مؤلف در این فصل کلمه عرب، اعراب و منسوب به هر یک را به اختصار بیان می‌کند. هم‌چنین انواع عرب از عاربه و مستعربه و قبایل منسوب به هر کدام، و نیز عرب بائده و غیر

بائده و مسائل مختلف مربوط به آن، از جمله گویش هر یک در زمانی خاص را به طور گذرا بیان می‌کند.^(۲۷)

فصل سوم:

مؤلف در این فصل طبقه‌های نسب را به شش طبقه به ترتیب شَعْب، قبیله، عِمَارَه، بَطْن، فَخْد و فَصِیْلَه تقسیم می‌کند و می‌گوید هر یک اعم از دیگری بوده و در تقدم و تأخر برخی بر برخی دیگر اختلاف است. و بعضی عشیره را قبل از فصیله اضافه کرده‌اند ولی به اعتقاد مؤلف این اقسام شش گانه به ترتیبی است که ذکر شد. وی آن‌ها را به بدن انسان از سر تا به پا تشبیه می‌کند و در آخر اضافه می‌کند که کلمه «حَتَّى» به چگونگی استعمال آن بستگی دارد؛ گاهی از ترکیب «حَتَّى من العرب» عموم و گاهی خصوص نسبی مثل، «حَتَّى من بنی فلان» قصد می‌شود.^(۲۸)

فصل چهارم:

مؤلف در این فصل محل سکونت عرب‌ها، اطلاعات تاریخی، جغرافیایی اعم از جغرافیای انسانی و طبیعی و فواصل هر یک از شهرها با یکدیگر دانستنی‌های جالبی ارائه داده و حدود جزیره العرب و قسمت‌های آن، تهامه، نجد، حجاز، عروض و یمن را آورده است. مؤلف در خلال اطلاعات جغرافیایی از مشاهیر مناطق مورد بحث نیز نام می‌برد.^(۲۹)

فصل پنجم:

در فصل پنجم، ده مسئله از مهمترین مسائل ضروری را برای پژوهشگران از علم انساب مطرح می‌کند:

اول: طبقه‌های نسب را به شش قسم تقسیم می‌کردند.

دوم: همه قبایل عرب به یک پدر ختم می‌شوند مگر سه قبیله؛ تَنُوخ، عَتَق و غَسَّان، سپس علت آن را ذکر می‌کند. (۳۰)

سوم: اگر نسب کسی در سلسله نسب به دو طبقه یا بیشتر برسد، او را به همه آن‌ها می‌توان نسبت داد؛ مثلاً فلان قرشی مضرى عدنانی، و یا فقط نسب بالایی را گفت و یا...

چهارم: انتساب شخصی به غیر قبیله خودش از راه «حلف» و «موالی» ممکن است.

پنجم: اگر کسی از قبیله‌ای به قبیله دیگر پیوست، می‌توان وی را به قبیله اول یا دوم و یا به هر دو قبیله نسبت داد.

ششم: در سلسله انساب قبایل به یک پدر ختم می‌شوند با وجود این، گاهی قبیله‌ای را به مادر قبیله و یا به اسم خاص و یا به لقبی نسبت می‌دهند.

هفتم: در اصطلاح عرب اسم قبیله‌ها را پنج قسم می‌آورند:

الف - به اسم پدر، مثل: عاد و ثمود.

ب - به اسم فرزند، مثل: بنوفلان.

ج - به صیغه جمع به همراه الف و لام، مثل: الطالبیون.

د - تعبیر به آل فلان، مثل: آل ربیعہ و آل علی(ع).

ه - تعبیر اولاد فلان.

هشتم: بیشتر اسم‌های عرب از موجودات خیالی، جمادات، نباتات و حیوانات اطرافشان گرفته شده است، مثل: اسد، حنظله، حیه، صخر و...

نهم: عرب‌ها اغلب نام‌های زشت را بر فرزندان خود و نام‌های زیبا را بر بردگان و خدمتکاران خود می‌نهادند و معتقد بودند فرزندان را برای دشمن نام می‌گذاریم و غلامان را برای خود.

دهم: اگر در قبیله‌ای دو اسم مانند هم وجود داشت، به طور مثال اگر نام دو نفر حارث بود، اولی را حارث اکبر و دومی را حارث اصغر می‌نامیدند و ممکن بود دو برادر نیز هم اسم باشند.^(۳۱)

بخش دوم کتاب با عنوان مقصد آمده است:

این بخش به شناخت تفصیلی نسب‌های قبایل عرب اختصاص دارد و شامل دو فصل است. فصل اول: سلسله نسب پیامبر(ص) را تا حضرت آدم(ع) ذکر می‌کند و تا عدنان (جد بیستم حضرت) را بدون اختلاف دانسته و از او به بالا را پر اختلاف می‌شمارد، و می‌افزاید تقدیم نسب پیامبر(ص) به خاطر شرافت اوست.

سپس به انشعاب و شاخه شاخه شدن نسبت‌ها، در سلسله انساب از حضرت آدم(ع) به بعد پرداخته و آدم(ع) را سر سلسله نسب‌ها می‌داند. هم‌چنین نظر فارسیان را که کیومرث را ابوالبشر می‌دانند، متعرض می‌شود آن‌گاه از طوفان نوح(ع) و فرزندان و نوادگان آن حضرت سخن به میان می‌آورد و با اشاره به اختلافات فراوان، در این‌که هر امتی به یکی از فرزندان سه‌گانه نوح(ع) یافت، سام و حام ختم می‌شوند. به معرفی امت‌های گوناگون و نسب هر یک - با ذکر اقوال خلاف - می‌پردازد. و سی طایفه بزرگ از امت‌ها و نژادها را نام می‌برد.^(۳۲)

فصل دوم: نویسنده در فصل دوم به شرح و تفصیل قبایل عرب، به ترتیب حروف الفبا پرداخته، در حد توان، محل سکونت هر یک را در گذشته و حال (زمان تألیف) ذکر می‌کند. این قسمت طولانی‌ترین فصل کتاب است (ص ۴۱ - ۳۹۹) و از «بنو...»^(۳۳) شروع شده پس «آل...»^(۳۴) و بعد از آن «اولاد...»^(۳۵) ذکر شده است. مؤلف در اثنا این مباحث، برخی قبایل را با اسم خاص آورده است. پس از یادآوری نسب‌ها با «بنو، آل و اولاد» ترتیب الفبایی به طور کامل رعایت شده است.^(۳۶) در این فصل موارد قابل توجهی وجود دارد که بحث خواهد شد.

بخش سوم کتاب

این بخش خاتمه نام دارد و مشتمل بر پنج فصل است:

فصل اول؛

مؤلف در این فصل به دین‌شناسی و علوم پرداخته است. اقسام دین را در جاهلیت، از منکرین خالق و قیامت (دهریون) و معتقدین به خدا و نشر، آغاز کرده و بحث را با بت پرستان و نام بتان ادامه داده است. وی می‌نویسد: گروهی در برابر ستاره و نجوم سر بر سجده نهاده‌اند و گروهی در برابر ملائکه و برخی در برابر اجنه. جماعتی نیز ادیان الهی و توحیدی و شریعت خداوندی را پاس می‌دارند و عده‌ای بر آداب و سنت‌های دینی و اجتماعی پایبندند، شریعت الهی اسلام، با ابقای برخی آداب بر بخشی از سنت‌های جاهلی خط بطلان کشید و مردم را از ظلمت به نور هدایت فرمود.

کهنانت و به خدمت گرفتن جن‌ها و تطییر و زجر و... در بین جامعه جاهلی جایگاهی بس رفیع داشت، اما دانش عرب‌ها عبارت بود از: علم انساب، علم به انواع کواکب، علم تاریخ، تعبیر خواب و قیافه‌شناسی، مؤلف در این فصل طائفه‌ای را نام می‌برد که بیشتر اهل علم بودند.^(۳۷)

فصل دوم؛

این فصل به مفاخرات بین عرب‌ها و قبایل با یکدیگر اختصاص دارد و مؤلف تنها یک حکایت نقل می‌کند که در آن ابن کلبی از گفت و گوی خسرو پرویز، با نعمان بن المنذر و همراهانش خبر می‌دهد و بر اساس آن، هر یک از همراهان با ذکر افتخارات و کرامات و عملکردهای قبیله خود بر دیگران، در حضور خسرو پرویز فخر می‌فروختند.^(۳۸)

فصل سوم؛

در آن بخشی از ایام العرب را در جاهلیت و اسلام، فهرست وار با اندکی توضیح می‌آورد. ایام العرب را از «یوم البسوس» که بین بکرین وائل و تغلب بن وائل به مدت چهل سال رخ داد، آغاز کرده، سپس ۶۴ واقعه را از ایام العرب، در جاهلیت نام می‌برد. مؤلف از وقایع و جنگ‌ها و غزوات بعد از ظهور اسلام، تنها دوازده واقعه را از ایام الله نام می‌برد.*

این اضافات در متن کتاب، با عبارت «قال الناشر علی الخاقانی» شروع و با عبارت «انتهی کلام الناشر علی الخاقانی» ختم شده است؛ هر چند شایسته بود عبارت اضافه شده، جدای از متن ذکر شود.

فصل چهارم؛

مؤلف این فصل سیزده مورد از آتشی‌هایی را که اعراب طبق عادت و سنت روشن می‌کردند، نام برده و علت آتش افروزی را نیز به اختصار می‌آورد؛ از آن جمله است: نار المزدلفه، نار الاستمطار (طلب باران)، نارالصید و نار الاسد و...^(۳۹)

فصل پنجم؛

* آقای خاقانی مصحح محترم این کتاب، بعد از ایام العرب در جاهلیت، ۴۷ واقعه از ایام العرب را که مؤلف نیاورده است، نام می‌برد و در مورد ایام العرب بعد از اسلام (ایام الله) نیز با تعجب اضافه می‌کند که نمی‌دانم چرا مؤلف مهمترین وقایع اسلامی مثل یوم بدر، یوم احد و... را یاد آور نشده است در حالی که تا پایان فصل سوم ۵۶ واقعه را نام می‌برد! همان، ص ۴۱۰.

این فصل آخرین فصل کتاب است که به بازارهای معروف عرب قبل از اسلام اختصاص دارد. این بازارها در ربیع الاول، در دومة الجندل برپا می‌شد پس بازاریان به صورت موقت و سیار از محلی به محل دیگر رفته و در آنجا بازاری (موسمی) برپا می‌کردند و این سیر و حرکت ادامه داشت. نام بازارها، مکان و زمان آن، نام برخی از رؤسای آن، اجناسی که در بازارها عرضه می‌شد در این فصل ذکر شده است. بازار عکاظ، معروفترین آنهاست و علاوه بر معاملات، در آن فعالیت‌های فرهنگی، مثل محافل مشاعره برپا می‌شد و برخی به آزادسازی اسیران، اقدام می‌کردند. سرانجام پس از یک سال کوچ و تجارت، در بازارهای موسمی به حج می‌رفتند و مناسک حج را به جا می‌آوردند و به وطن خویش باز می‌گشتند.^(۴۰)

ویژگی‌ها

از خصوصیات مثبت این کتاب، ایجاز و اختصار و در عین حال پر محتوا بودن عبارات و جمع معانی فراوان در کوتاه‌ترین عبارات است، مثل فصل پنجم خاتمه.^(۴۱) در لابه‌لای سلسله نسب‌ها، به شأن نزول برخی از آیات اشاره شده^(۴۲) و نیز وقایع تاریخی مهم به تناسب ذکر قبایل بیان شده است، مانند داستان پیامبران دروغین (مسيلمه و سجاح) که مؤلف با چند حاشیه‌پردازی کوتاه لُب واقعه را ترسیم می‌کند و حتی آیات دروغین مسيلمه را نیز آورده است.^(۴۳) نمونه‌های تاریخی در آن بسیار به چشم می‌خورد، مثل اشاره به داستان هاشم در شرح نسب فرزندان (بنوالمطلب)^(۴۴) و نیز اشاره به اتفاقات بعد از رحلت پیامبر(ص) در سقیفه بنی‌ساعده و قتل سعد بن عباد و...^(۴۵)

مؤلف هنگام تبارشناسی قبایل، نسب برخی از مشاهیر آن قبیله‌ها مثل فقها،^(۴۶) بلغا،^(۴۷) خلفا^(۴۸) و... را آورده و آثارشان را نام می‌برد. چنان که نسب (امام) شافعی را نیز آورده است.^(۴۹)

وقتی وی فرزندان شخصی را نام می‌برد در صورتی که از مادرهای جداگانه‌ای باشند، نام مادرانشان را نیز می‌آورد.

إعراب بسیاری از اسم‌ها را که موجب اشتباه است مثل العُمَریون (فرزندان عُمر) و العُمَریون (فرزندان عَمَرُ) مشخص کرده است.

بسیاری از اوایل در این کتاب یافت می‌شود، مثلاً مادر حضرت علی(ع) را می‌گوید: او اول هاشمی بود که هاشمی زاد، و نیز می‌گوید غیر از حضرت علی(ع) در بین خلفا کسی هاشمی از دو سو (از ناحیه پدر و مادر) نبود، مگر محمد امین.^(۵۰)

مؤلف در ضمن معرفی افراد به کسانی اشاره می‌کند که ضرب‌المثل شده‌اند و علت ضرب‌المثل بودن آن‌ها را بیان می‌کند؛ مثلاً قیس بن ساعده الایادی که در بلاغت ضرب‌المثل بود و خطبه‌ی زیبایی دارد، حدود یک صفحه از خطبه بلیغ او را می‌آورد و در پایان، آن را به حدیثی از پیامبر(ص) آذین می‌کند که فرمود: این سخن روز قیامت بر قیس بن ساعده عرضه می‌شود آنگاه، قیس که آن را برای خدا سروده از اهل بهشت است.^(۵۱) هم‌چنین از کعب بن امامه که ضرب‌المثل جود و بخشش است را نام می‌برد و می‌گوید او در سفر، آب خود را به دوست همسفر تشنه‌اش داد و خود از تشنگی مرد.^(۵۲)

ذکر سلسله خلفای اموی، یکی دیگر از حاشیه‌پردازی‌های مؤلف است. در مورد بنی‌امیه به دو امیه بزرگ و کوچک (اکبر و اصغر) اشاره دارد. می‌گوید هرگاه بنی‌امیه، مطلق استعمال شود، مراد بنی‌امیه بزرگ است که پدر حرب پدر ابوسفیان می‌باشد. آن‌گاه به حکومت آن‌ها اشاره می‌کند، از معاویه و جنگ با حضرت علی(ع) و صلح با امام حسن(ع) آغاز می‌کند تا آن که خلافت را به ملک‌داری سوق می‌دهد. به یزید و فرزندش معاویه و بیعت با عبداللّه بن زبیر اشاره می‌کند و از مروان پسر حکم سخن می‌گوید و می‌نویسد او اولین کسی بود که اسرار خانوادگی پیامبر(ص) را فاش می‌کرد و پیامبر(ص) او را به طائف راند و در زمان عثمان، به

مدینه بازگشت. پس از مروان، خلفای مروانی را یکایک چنین نام می‌برد:

«ثم ولی بعده [مروان] ابنه عبدالملك بن مروان... ثم ولی بعده ابنه ابراهیم بن الولید ثم ولی بعده مروان بن الحکم بن مروان محمد فبقی حتی غلب علیه الامر من بنی العباس...»^(۵۳) منظور همان مروان حمار است. گویا در نام اخیر اشتباهی رخ داده و مؤلف آغاز حکومت بنی‌عباس را، انجام و انقراض دولت بنی‌امیه نمی‌داند و ادامه حکومت آن‌ها را به دولت اندلس و ادعای خلافت در آن‌جا متصل کرده و این حکومت را با فهرستی از نام حکام بنی‌امیه تا زمان انقراض آنان به سال ۴۲۲ هـ ادامه می‌دهد.^(۵۴)

فرزندان عثمان را عثمانیون نامیده و آن را بطنی از بنی‌امیه می‌داند. وجه تسمیه‌ای برای آن نیاورده است، مگر رسیدن نسبت آن‌ها به عثمان بن عفان.*

مؤلف به علویون که می‌رسد در ذکر نام فرزندان حضرت علی(ع) دچار اشتباه شده است که محقق خاقانی در پاورقی آن را اصلاح می‌کند. ایشان حضرت ابوالفضل(ع) را جزء فرزندان حضرت علی(ع) نمی‌داند. در حالی که سجاد و طلحه را جزء فرزندان آن حضرت نام می‌برد!! و این خیلی عجیب است به خصوص با رشادت و جان‌نثاری حضرت عباس(ع) در واقعه کربلا.^(۵۵)

عجیب‌تر آن که محل دفن و قبر حضرت علی(ع) را غیر نجف معرفی می‌کند که مصحح در پاورقی به شیوه‌ای جالب از مؤلف انتقاد می‌کند^(۵۶) هم‌چنین تهمت‌هایی به شیعه زده که مصحح مقداری از آن را جواب گفته است.^(۵۷)

فرزندان امام جعفر صادق(ع) را تحت عنوان جعافره آورده است و ائمه اثنی عشر(ع) را به ترتیب نام می‌برد و در مورد امام رضا(ع) گوید: مأمون او را ولی عهد خود قرار داد و او قبل از

* مؤلف از فرقه عثمانیه نیز همانند بسیاری از فرقه‌های سیاسی (مثل علویون و...) سخنی به میان نیاورده است، گرچه بحث از این فرقه بی‌مناسبت نبود.

مأمون وفات کرد. ^(۵۸) اعتقاد شیعه را در مورد حیات و غیبت و قیام حضرت مهدی (عج) آورده و نیز از فرقه اسماعیلیه سخن رانده است. ^(۵۹)

منابع قلقشندی

مؤلف در تدوین این کتاب، به مدارک و منابع مختلفی ارجاع داده، که همه موارد آن از جمله شعرا به دقت استخراج شده و به تفکیک خواهد آمد. ایشان در نسب افراد و یا نسبت دادن واقعه مهم تاریخی به قبیله‌ای به برخی اشعار استناد کرده و نام شاعر را نیز می‌آورد و گاه برخی ابیات را بدون نام شاعر ذکر می‌کند. نام شاعرانی که به شعرشان استناد کرده است، عبارت‌اند از: کمیت، شماخ، اعی، حسان بن ثابت، عروبن ابی ربیع، حطیئه، ابن عقبه، مسکین بن عامر، الحارث بن حبیب، قس بن ساعده یادی، مقداد بن الاسود کندی، بشر بن ربیع، عمرو بن القضاعی غیر از شعرا، نام مؤلفین و کتب برخی از آن‌ها در این کتاب آمده است که عبارت‌اند از:

ابراهیم بن وصیف شاه (از کتاب المعانی)	ابن سکیت
احمد بن عجل	ابن شریذ
احمد بن یحیی	ابن عبد البر (از «الاستیعاب»)
خفش	ابن قتیبه
صمعی	ابو عبد الله حاکم
ابن حبیب	ابو عبید [یکری] ^(۶۱)
ابن حزم [ابو محمد علی بن احمد بن سعید] ^(۶۰)	ابو عبید (از «کتاب الامثال»)
ابن خلدون (از کتاب «العبر»)	ابو عبیده [معمربن مثنی] (۱۱۴ - ۲۱۰ ق) ^(۶۲)
ابن خلکان (از کتاب «تاریخ»)	ابو هلال العسکری (از «الاوائل» ^(۶۳))
ابن اسحاق	بخاری
ابن سعید	بسطام شیبانی

- توزی (از شرح شقرائیه) عمادالدین صاحب حماة (از «تقویم البلدان») (۶۵)
- انیرالدین ابی حیان ندلسی (از «شرح التسهیل الحمدانی») (۶۶)
- الفراء
- جفینه
- زمخشری (از «کشاف») (المصطفی (ص))
- سیهلی
- سیوطی
- قضاعی (از «خطط مصر و دعوتهم مع کنده») قضاعی (از «عیون المعارف فی اخبار الخلائف»)
- کندی
- شیخ شهاب الدین محمود حلبی (از «حسن التوسل فی صناعة التوسل»)
- التوسل فی صناعة التوسل»)
- صاحب «حماة» [عمر بن شاهنشاه بن ایوب الملک المظفر تقی الدین، ابوسعید بن نور الدوله] (۶۴)
- مدائنی
- صاحب «رجاء فی الجغرافیا» مسعودی
- طبری
- عبدالعزیز جرجانی
- عبدالله بن لمدان
- عفی بن العبدالعزیز جرجانی
- المقر الشهابی ابن فضل الله (از «مالک الابصار» و «التعریف بالمصطلح الشریف»)
- نَوَوِی
- هشام بن محمد کلبی (از «الجمهرة»)
- گفتنی است مؤلف از برخی نوشته‌ها بیشترین استفاده را برده و بارها نام برخی مثل ابوعبیده را ذکر کرده است و منبع وی در لغت صحاح جوهری است.

روش کار مصحح و محقق

مصحح کتاب «علی خاقانی» که مدیر و صاحب مجله «البیان» بوده است، مقدمه مفصلی در چهار بخش برای کتاب آورده است:

الف) دانش انساب و توجه به آن،

ب) نخستین آثار در دانش انساب

ج) کتاب‌های تألیف شده در نسب شناسی

د) شرح حال قلقشندی.

در بخش نخست مطالبی شبیه سخنان مؤلف در فصل اول مقدمه آورده و به همان آیه و روایات و مسائل فقهی اشاره کرده است.

در بخش دوم از علمای اهل نسب یاد نموده و به قدمت این علم، اشاره کرده است و پیشینه آن را به اصحاب امامان شیعه، امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) می‌رساند؛ برخلاف مؤلف که ابوبکر را نام برده و پیشینه این علم را به وی می‌رساند. همچنین نام برخی از متقدمین و متأخرین را متذکر شده است.

در بخش سوم، به ۱۳۷ تألیف و اثر در نسب‌شناسی اشاره می‌کند و به نام کامل کتاب، مؤلف و گاه آدرسی که آن را نقل می‌کند، اشاره می‌نماید و در برخی موارد کتاب‌خانه‌ای را که آن کتاب در آن جاست معرفی می‌کند و اطلاعاتی از این دست ادامه می‌دهد.

در بخش چهارم، به شرح حال مؤلف با ذکر نام و نسب می‌پردازد، البته الفاظ و عبارات و عناوین با آنچه در مقدمه کتاب صبح الاعشی آمده، شباهت بسیاری دارد و گویا یکی از دیگری گرفته شده است. البته در قسمت هفتم این بخش، که آثار مؤلف را طرح کرده اختلافات قابل توجهی بین این دو کتاب مشهود است.

بروکلمان نسخه‌های خطی متعددی در کتابخانه‌های برلین، بریتانیا و مصر معرفی کرده است.^(۶۷) در فهرست‌ها نقص‌های عمده‌ای دیده می‌شود و در ارجاعات فهرس به متن غلط

فراوان دارد، نام اشخاص نیز غلط ذکر شده، هر چند احتمال غلط چاپی نیز می‌رود.

پی نوشتها:

۱. احمد بن علی قلقشندی، *نهاية الأرب في معرفة أنساب العرب*، منشورات دارالبیان، مصحح، علی الخاقانی، صاحب مجله (البیان) (النجفیة، مطبع الجناح - بغداد - ۱۳۸۷ هـ - ۱۹۵۸ م). مقدمه، ص ۳، به نقل از *هدایة العارفين*: علی بن احمد بن احمد آورده است. ر.ک: عمر رضا کحاله، *معجم المؤلفين: تراجم مصنفی الکتب العربی*، ۱۵ جلد (در ۸ مجلد)، (بیروت، داراحیاء التراث العربی: بی تا)، ج ۷، ص ۱۰، به نقل از *هدایة العارفين*؛ کحاله شرح حال قلقشندی را دوبار آورده است یک بار در ج ۱، ص ۳۱۷ (احمد) مطابق متن و یک بار در ج ۷، ص ۱۰ (علی).
۲. همان، مقدمه، ص ۳، به نقل از *کشف الظنون*، چنین آورده است: احمد بن علی، احمد بن عبدالله، احمد بن عبدالله بن محمد.
۳. عبدالحی بن احمد ابن العماد حنبلی، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، ۸ ج (در ۴ مجلد)، (بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا)، ج ۷، ص ۱۴۹، لقب او را شهاب‌الدین آورده است. و نیز ر.ک: عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱، ص ۳۱۷ و نیز، ر.ک: علی اکبر دهخدا، *لغتنامه دهخدا*، ۵۰ جلد، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی (تهران، موسسه لغت‌نامه دهخدا، ۳۴-۱۳۲۵) (احمد) ص ۱۲۴۴. و نیز، ر.ک: محمد معین *فرهنگ فارسی*، (متوسط) ۶ جلد (تهران، امیر اکبر، ۱۳۷۱) ج ۶، ص ۱۴۷۵. و نیز، ر.ک: آذر تفضلی، *فرهنگ بزرگان اسلام و ایران از قرن اول تا چهاردهم هجری*، با همکاری مهین فضالی‌جوان، (مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۲) (احمد)، ص ۵۱.
۴. او را مصری نامیده‌اند، محمد علی مدرس، *ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة أو اللقب*، ۸ ج (در ۴ مجلد) (بی‌جا، انتشارات خیام، ۱۳۷۴)، ج ۴، ص ۴۸۴، عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۷، ص ۱۰.
۵. احمد بن علی قلقشندی، پیشین، مقدمه، ص ۳، به نقل از هدایة العارفين او را متوفی در سال ۷۹۰ هجری دانسته و سال ولادت او را نیاورده است. همین مطلب، ر.ک: عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۷، ص ۱۰.
۶. احمد بن علی قلقشندی، *صبح الاعشى فی کتابة الانشاء*، ۱۳ ج، (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ هـ)، ج ۱، ص ۱۹، ترجمه مؤلف. *نهاية الأرب* ترجمه مؤلف را با اختلاف بسیار اندک با *صبح الاعشى* آورده است. ر.ک: خیرالدین زرکلی، *أعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربین والمستشرقین*، ۸ جلد (بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۲ م)، ج ۱، ص ۱۷۷.
۷. پیشین، ج ۴، ص ۴۸۴.
۸. احمد بن علی قلقشندی، *صبح الاعشى* ترجمه مؤلف، *نهاية الأرب*، مقدمه کتاب و ابن العماد، پیشین، *شذرات الذهب*، ج ۷، ص ۱۴۹، عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱، ص ۳۱۷.
۹. خیرالدین زرکلی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۷؛ محمد معین، پیشین، ج ۶، ص ۱۴۷۵.
۱۰. از این رو به فزاری نسبت داده شده است. خیرالدین زرکلی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۷. آذر تفضلی، پیشین، (احمد بن علی) ۵۱.
۱۱. احمد بن علی قلقشندی، *صبح الاعشى*، ترجمه مؤلف، ج ۱، ص ۲۰-۲۱. خیرالدین زرکلی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۷. *نهاية الأرب* عین *صبح الاعشى*. در محمد معین، پیشین، ج ۶، ص ۱۴۷۵، شرح حال قلقشندی در آن دقیقاً همان

- ترجمه اعلام زرکلی است بدون یک حرف کم و زیاد.
۱۲. **صبح الاعشى**، ترجمه مؤلف، ج ۱، ص ۲۰-۲۱. نه‌ایه الأرب عین همان عبارات صبح الاعشى.
۱۳. اسم این کتاب را صبح الاعشى فی قوانین الانشاء (پیشین، ج ۱/ ۱۷۷)، (عمررضا کحاله، پیشین، ج ۳۱۷/ ۳۱۷)، و نیز... **فی معرفة الانشاء** (شذرات، ۴۷۹) و نیز... **فی صناعة الانشاء** (ریحانة الأرب ج ۴، ص ۴۸۴) آورده‌اند.
۱۴. **صبح الاعشى**، ترجمه مؤلف، ج ۱، ص ۲۴، «نه‌ایه الأرب فی معرفة قبائل العرب» آورده است و نیز، ر.ک: عمررضا کحاله، پیشین، ج ۱، ص ۳۱۷. و نیز ر.ک: محمدعلی مدرس، پیشین، ج ۴، ص ۴۸۴.
۱۵. نام این کتاب **قلاند الحمان فی تعريف بقبائل عرب الزمان** نیز آمده است. زرکلی پیشین؛ ج ۱، ص ۱۷۷ و نیز ر.ک: عمررضا کحاله، پیشین، ج ۷، ص ۱۰، «... بقبائل العربان الزمان» آورده است، [گویا آقای کحاله این کتاب را از احمد قلقشندی نمی‌داند زیرا در ذیل نام علی قلقشندی آورده است و علی را مؤلف دیگری می‌خواند و احتمالاً این کتاب را منسوب به احمد می‌داند.]
۱۶. احمدبن علی قلقشندی، **صبح الاعشى**، مقدمه، ج ۱، ص ۲۴ (پاورقی). احمدبن علی قلقشندی، **نه‌ایه الأرب**، مقدمه، گوید: گفته‌اند نه‌ایه الأرب را برای ابی‌الجود نگاشته است و این خطا است.
۱۷. در مقدمه **صبح الاعشى**، و **نه‌ایه الأرب** یافت نشد.
۱۸. محمدعلی مدرس، **ریحانة الادب**، پیشین، ج ۴، ص ۴۸۴؛ و در مقدمه صبح الاعشى و نه‌ایه الأرب یافت نشد.
۱۹. احمدبن علی قلقشندی، **نه‌ایه الأرب**، چاپ بغداد، ص ۲.
۲۰. همان.
۲۱. همان، چاپ بغداد، ص ۴، اختلافات در نام قبلاً گفته شد.
۲۲. همان.
۲۳. همان، چاپ بغداد، ص ۶. به نقل از ماوردی در احکام السلطانیة؛ اجماع داریم بر اینکه امام باید قرشی باشد.
۲۴. همان، ص ۷، به نقل از علماء شافعی مذهب.
۲۵. احتمالاً ابن حزم صحیح است. البته در دو چاپ دارالکتب و چاپ بغداد ابن هرم آمده که آن در **دائرة المعارف بزرگ اسلامی** (تهران، بنیاد دائرة المعارف بزرگ اسلامی، بی‌تا) یافت نشد و فقط ابن هرّمه بود که وی شاعر است.
۲۶. همان، چاپ بغداد، ص ۱۰.
۲۷. همان، دارالکتب، ص ۱۸-۱۹.
۲۸. همان، ص ۲۰-۲۲.
۲۹. همان، ص ۲۳-۲۸.
۳۰. نک. همان، ص ۲۰۹.
۳۱. همان، ص ۲۹-۳۱.
۳۲. همان، ص ۳۳-۴۰.
۳۳. همان، ص ۴۱-۹۷.

۳۴. همان، ص ۹۷-۱۱۳.
۳۵. همان، ص ۱۱۳-۱۱۶.
۳۶. همان، ص ۴۱-۳۹۹.
۳۷. همان، ص ۴۰۰-۴۰۱.
۳۸. همان، ص ۴۰۱-۴۰۴.
۳۹. همان، ص ۴۲۵-۴۲۶.
۴۰. همان، ص ۴۲۷.
۴۱. همان.
۴۲. همان، ص ۷۲، ۷۷ و....
۴۳. همان، ص ۷۳-۷۴.
۴۴. همان، ص ۷۷.
۴۵. همان، ص ۲۵۹.
۴۶. همان، ص ۸۱، ۸۲، ۸۴ و....
۴۷. همان، ص ۸۰ و....
۴۸. همان، ص ۸۶.
۴۹. همان، ص ۷۷.
۵۰. همان، ص ۱۴۲.
۵۱. همان، ص ۹۶.
۵۲. همان، ص ۹۷.
۵۳. همان، ص ۸۶.
۵۴. همان، ص ۸۵-۸۶.
۵۵. همان، ص ۱۴۳-۱۴۴.
۵۶. همان.
۵۷. همان.
۵۸. همان، ص ۱۲۱.
۵۹. همان، ص ۱۲۲.
۶۰. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل ابن حزم، ج ۳، ص ۳۴۵.
۶۱. همان، مدخل ابو عبیده، ج ۵، ص ۶۹۶ معروف ترین کتاب او مسالک و ممالک است که مفقود است.
۶۲. همان، مدخل ابو عبیده، ج ۵، ص ۷۱۱.
۶۳. احمد بن علی قلقشندی، نهاية الأرب، پاورقی، ص ۹۶.

٦٤. خلیل ابن ایبک صفدی، *الوافی بالوفیات*، با اهتمام هلموت ریتر (بقیادان، فرانز شتاينر، ١٣٨١هـ) ج ٢٢، ص ٤٨٤.

٦٥. شاید همان صاحب حماة سابق الذکر باشد.

٦٦. احمد بن علی قلقشندی، *نه‌ایة الأرب*، پاورقی ص ٩١، شرح حال او آمده است.

٦٧. کارل بروکلیمان، *تاریخ الادب العربی*، ج ٦، ترجمه به عربی عبدالحلیم البخار و... (مصر، دارالمعارف، ١٩٥٩ - ١٩٧٧) ج ٢، ص ١٦٦.

منابع:

- ابن العماد حنبلی، عبد الحی بن احمد (١٠٣٢ - ١٠٨٩هـ) *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، ٨ ج (در ٤ مجلد)، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.

- بروکلیمان، کارل، *تاریخ الادب العربی*، ٦ جلد، ترجمه به عربی عبدالحلیم النجار و... (مصر، دارالمعارف، ١٩٥٩ - ١٩٧٧).

- تفضلی، آذر، *فرهنگ بزرگان اسلام و ایران از قرن اول تا چهاردهم هجری*، با همکاری مهین فضائلی جوان، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، (١٣٧٢).

- *دائرة المعارف بزرگ اسلامی* (تهران، بنیاد دائرة المعارف بزرگ اسلامی، بی تا).

- دهخدا، علی اکبر (١٢٥٨ - ١٣٣٤ش) *لغت نامه دهخدا*، ٥٠ جلد، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی (تهران، موسسه لغت نامه دهخدا، ٣٤ - ١٣٢٥).

- زرکی، خیرالدین (١٨٩٣ - ١٩٦٦) *الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربین و المستشرقین*، ٨ جلد (بیروت، دارالعلم للملایین، ١٩٩٢م).

- صفدی، خلیل بن ایبک (٦٩٦ - ٧٧٤هـ)، *الوافی بالوفیات*، با اهتمام هلموت ریتر (بقیادان، فرانز شتاينر، ١٣٨١هـ).

- قلقشندی، احمد بن علی (٧٥٦ - ٨٢١هـ) *نه‌ایة الأرب فی معرفة انساب العرب*، ١ ج (بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا).

- _____، *نه‌ایة الأرب فی معرفة انساب العرب*، محقق علی خاقانی، ١ ج (نجف، منشورات دارالبیان النجاف، ١٣٧٨هـ).

- _____، *صبح الأعشى فی کتابة الانشاء*، ١٣ ج، (بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤٠٧هـ).

- کحاله، عمر رضا، *معجم المؤلفین: تراجم مصنفی الکتب العربی*، ١٥ جلد (در ٨ مجلد)، (بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا).

- مدرس، محمد علی (١٢٥٨ - ١٣٣٣) *ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة اوللقب*، ٨ ج (در ٤ مجلد) (بی جا، انتشارات خیام، ١٣٧٤).

- معین، محمد (١٢٩١ - ١٣٥٠) *فرهنگ فارسی* (متوسط) ٦ جلد (تهران، امیر اکبیر، ١٣٧١).